قرآن بيان کننده تمام دردها

«قَالَ اللهُ تَبَارَکَ وَ تَعَالَي: يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءتْكُم مَّوْعِظَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَشِفَاء لِّمَا فِي الصُّدُورِ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ.» (يونس، ۵۷٫۱)

# ایجاد انگیزه

ماه مبارک رمضان، ماه درمان از طريق قرآن يا همان قرآن درماني است. قرآن کريم چه راهکارهايي را براي درمان بیماری‌های روحي، اجتماعي و ناهنجاری‌هایی که در جامعه و درون ما هست ارائه می‌دهد؟ زيرا ادعاي قرآن اين است که شفاء، رحمت، هدايت، تبيان و فصل­الخطاب است. آيات بسياري در قرآن می‌فرماید: «شفاءّ»، «هديً»و «رحمة». تعبيرهاي گوناگوني در آيات قرآن به کار رفته که اين کتاب هدايت است، اين کتاب: «إنَّهُ لَقَوْلٌ فَصْلٌ وَ ما هُوَ بِالْهَزْلِ»[ طارق، ۱۴ – ۱۳٫] شوخي نيست بلکه جدي است و حرف آخر را می‌زند. «لَقَوْلٌ فَصْلٌ»اين کتاب «هُديً وَ رَحمَةٌ وَ بُشري» هدايت، رحمت، بشارت «مَوعِظَةٌ مِن رَبَّکُم»؛ نصيحت و «تِبْياناً لِکُلِّ شَيْء»[ نحل، ۸۹٫]؛ بيان همه چيز است.

قرآن شفادهنده دردها

اضطراب، افسردگي، نگراني، ناهنجاری‌های اجتماعي، کينه، حسادت و غيبت را چگونه می‌شود با قرآن درمان کرد؟

# متن و محتوا

پيغمبر گرامي اسلام (صلی‌الله عليه وآله وسلم ) فرمود: جبرئيل نزد من آمد و عرضه داشت: يا رسول‌الله! فتنه‌ها در امت تو زياد می‌شود و امت تو به فتنه‌هایی مبتلا می‌شوند، گرفتاری‌ها و تاریکی‌هایی به امت تو روی می‌آورد: «سَيَکُونُ فِي أُمَّتِکَ فِتْنَةٌ»، اي پيغمبر (صلی‌الله عليه وآله وسلم) در آينده گرداب حوادث و فتنه‌ها می‌آید. گفتم: جبرئيل! چه کنند؟ راه خروجش چيست؟ جبرئيل (علیه‌السلام) عرضه داشت: يا رسول‌الله! خداي تبارک‌وتعالی می‌فرماید: «کِتَابُ اللهِ فِيهِ بَيَانُ مَا قَبْلَکُمْ مِنْ خَيْرٍ وَ خَبَرُ مَا بَعْدَکُمْ»اين قرآن است، از گذشته و آينده خبر می‌دهد و با تمسک به قرآن می‌توانند اين فتنه‌ها را دفع کنند».[ قال سَمِعتُ رَسُولَ اللهِ صلي الله عليه وآله وسلّم يَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ ص يَقُولُ أَتَانِي جَبْرئِيلُ فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ سَيَکُونُ فِي أُمَّتِکَ فِتْنَتةٌ قُلْتُ فَمَا الْمَخْرَجُ مِنْها فَقَالَ کِتَابُ اللهِ فِيهِ بَيَانُ مَا قَبْلَکُمْ مِنْ خَيْرٍ وَ خَبَرُ مَا بَعْدَکُمْ وَ حُکْمُ مَا بَيْنَکُم]

پس روايت اين را تأييد می‌کند.

أميرالمؤمنين (علیه‌السلام) در نهج‌البلاغه می‌فرماید: «فَإنَّ فِيهِ شِفَاءً»؛ اين قرآن شفا است، «مِنْ أَکْبَرِ الدَّاء»؛ از دردهاي بزرگ نه دردهاي ساده؛ يعني وقتي می‌گوییم بزرگ، ساده را زودتر درمان می‌کند «چون که صد آمد نود هم پيش ماست». دردهاي بزرگ چيست؟ ألْکُفْرُ «کفر»، وألنِّفَاقُ «نفاق»، وأَلْغَيُّ «گمراهي»، والضَّلالُ[نهج البلاغه، خطبه ۱۷۶٫] «انحراف». فرمود: اين کتاب دردهاي بزرگي مثل کفر، نفاق، ضلالت و گمراهي را شفا می‌دهد.

راهکاري براي زندگي سعادتمندانه و مرگ شهيد گونه است. نجات می‌دهد «فَإِنَّهُ کَلاَمُ الرَّحْمَنِ»؛ چون کلام خداست «وَ رُجْحَانٌ فِي الْمِيزَان»، پرونده­های شما را در قرآن برجسته کرده «وَ حِرْزٌ مِنَ الشَّيْطَانِ»؛ و جلوي شيطان را می‌گیرد. روایات بسیاری در رابطه با نقش قرآن و درمان با قرآن داريم.

أميرالمؤمنين علی (علیه‌السلام ) فرمود: خدا را نمی‌توان ديد ولي می‌توان کلامش را شنيد، فرمود: «فَتَجَلَّي لَهُمْ سُبْحَانَهُ فِي کِتَابِهِ»[ فَتَجَلَّي لَهُمْ سُبْحَانَهُ فِي کِتَابِهِ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَکُونُوا رَأَوْهُ بِمَا أَرَاهُمْ مِنْ قُدْرَتِه (نهج البلاغه، ۲۰۴.]؛ خدا در اين قرآن تجلي کرده است. فرمود: هر کس فکر کند که چيزي از قرآن بالاتر است مثلاً کلام ارسطو، فلسفه دکارت، فلسفه کانت، فلان نظام مهندسي، و يا فلان کشور پيشرفته، «عَظَّمَ صَغِيراً وَ صَغَّرَ کَبِيراً»؛ قرآن را کوچک شمرده و چيزهاي کوچک را بزرگ شمرده است. اين چند حديثي که بیان شد ادعاي خود قرآن بوده، اکنون بايد از اين قرآن راهکار بيرون بکشيم، چرا؟ چون قرآن اين همه عظمت و موعظه با ارزش دارد ولي من هنوز حسادت، سوءظن، اضطراب، ترس و نگراني دارم. چرا اين بیماری‌ها را نتوانستم درمان کنم؟ «شِفاءٌ لِما فِي الصُّدُورِ – مِنْ أَکْبَرِ الدَّاء»، قرآن است که دردهاي بزرگ را شفا می‌دهد.

شِکوة قرآن

«إِنَّهُ لَقَسَمٌ لَوْ تَعْلَمُونَ عَظيمٌ» اگر بدانيد! اگر دقت کنيد! اين قسم خيلي بزرگ است. خدايا چه می‌خواهی بفرمايي که تمام محور ستارگان را قسم خوردي و خودت می‌گویی اين قسم بزرگ است. اين قرآن چهار ويژگي دارد.

ویژگی‌های قرآن

1ـ «إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ»؛[ واقعه، ۷۷٫]اين کتاب، کتاب کرامت است. کريم به کسي می‌گویند که احسان و کمک می‌کند. اين کتاب، کتاب نفع و احسان و خيررساني است.

2ـ «في کِتابٍ مَکْنُونٍ»؛[ همان، ۷۸٫]هيچ کس نتوانسته يک آيه از قرآن را کم و يا به آن اضافه کند. اين قرآن از لوح محفوظ و از جانب خدا آمده و خودش آن را حفظ کرده تا به دست ما رسيده است. درباره تورات و انجيل نمی‌شود چنين ادعايي کرد اما «في کِتابٍ مَکْنُونٍ» بايگاني اين کتاب اصلش پيش خود من است. از آنجا لباس الفاظ پوشيده و نازل شده است.

3ـ «لَّا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ»؛[ همان، ۷۹٫]اين کتاب را پاکیزه‌ها می‌فهمند. امام صادق (علیه‌السلام ) فرمود: مطهرون يعني مقربون. با اين قرآن انس داشته باشيد تا زبانش را متوجه شويد. بايد زبانتان پاک باشد والا اگر همين قرآن را انسان ظالم بخواند {جز خسران نيست} «وَلاَ يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إَلاَّ خَسَارًا»[ اسراء، ۸۲٫].

موارد تهاون نسبت به قرآن

وقتي که به يک دانشجوي مسلمان يا آدمي که مدرک تحصيلي بالايي گرفته و هزاران اسم و فرمول را می‌داند، به او می‌گویی قرآن بخوان، خواندن بلد نیست. اينکه قرآن نتواند بخواند درد و مصيبت است. در آيه ۲۰ سوره مزمل خداوند یک‌بار نماز «أَقيمُوا الصَّلاةَ» می‌گوید و یک‌بار زکات «وَ آتُوا الزَّکاة» می‌گوید اما دوبار می‌گوید: «فَاقْرَؤُا ما تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ». نوار قرآن را در ماشينت بگذار تا حفظ شوي، در مغازه‌ات، در محل کارت، در خانه‌ات گر چه سواد نداري، اگر قرآن را بشنوي حفظ می‌شوی.

دستور امام صادق علیه‌السلام نسبت به قرآن

امام صادق (علیه‌السلام) فرمود: «يَنْبَغِي لِلْمُؤْمِنِ أَنْ لاَ يَمُوتَ حَتَّي يَتَعَلَّمَ الْقُرْآنَ أَوْ يَکُونَ فِي تَعَلُّمِهِ»[ بحارالانوار، ج ۸۹، ص ۱۸۹٫]مؤمن سزاوار نيست بميرد مگر اينکه قرآن را ياد گرفته باشد يا در حال يادگيري باشد. شبي يک آيه حفظ کنيد در سال ۳۶۵ آيه می­شود. می­گوید بی‌سوادم، پيرمردم، از سن من گذشته. شروع کن سوره‌های کوچک قرآن را حفظ کردن.

کشورهايي مثل سودان، نيجريه و برخي کشورهاي ديگر، نظام اقتصادی‌شان با ما فاصله دارد اما حفظ قرآن بسیار دارند. يکي از موارد سستي به قرآن، فرانگرفتن قرآن است بخصوص دانشجويان، دانش آموزان، معلمان، اهل تحصيل، صاحبان مدارک، اطباء و مهندسان، گاهي در يک جلسه ديده می‌شود که قرآن را غلط می‌خوانند. کساني که مدارک عالي دانشگاهي دارند خيلي ضعف است که نتوانند دست‌کم قرآن را از رو بخوانند. قرائت، حداقلِ علوم قرآن است.

سيره حضرت امام (رحمه­الله) در ماه رمضان

امام خميني (رحمه‌الله) در ماه رمضان هر سه روز يک ختم قرآن می‌کرد، روزي ده جزء. امام رضا علیه‌السلام فرمودند: من هر سه روز يک ختم قرآن می‌کنم اگر بيشتر هم بخواهم می‌توانم.[ المناقب، ج۴، ص ۳۶۰٫]

اگر می‌توانی روزي ده جزء قرآن بخوان، اگر نمی‌توانی کمتر، يک جزء، يک جزء نه، روزي چند آيه بخوان. در حديث است اگر شخصي روزي پنجاه آيه از قرآن بخواند از غافلين نوشته نمی­شود. «أَفَبِهَذَا الْحَدِيثِ أَنتُم مُّدْهِنُونَ».[ واقعه، ۸۱٫]«ادهان»به قرآن چيست؟

اول اينکه بلد نباشي قرآن بخواني.

دوم اينکه قرآن بخواني ولي تدبر نکني: «أَفَلاَ يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ».[ نساء، ۸۲٫] يک سوره از قرآن را بخوان اما در آن تدبر کن. تدبر خودش يک جايگاه ويژه دارد.

تدبر ابوطلحه انصاري

ابوطلحه انصاري قرآن مي­خواند تا به اين آيه رسيد: «لَن تَنَالُواْ الْبِرَّ حَتَّى تُنفِقُواْ مِمَّا تُحِبُّونَ»[ آل عمران، ۹۲٫] اي مردم! نيکي آن است چيزي را که دوست داري در راه خدا بدهي.

دوباره آيه را خواند: «لَن تَنَالُواْ الْبِرَّ حَتَّى تُنفِقُواْ…»در فکر فرورفت. من چه دارم که خيلي دوستش دارم؟ باغي در مدينه داشت، آن باغ چشمه آبي جاري با درآمد بالا داشت که زبانزد بود، يک باغ پر آب و پر محصول. خدمت پيغمبر گرامي اسلام صلی‌الله عليه وآله وسلّم آمد و عرض کرد: يا رسول‌الله! اين باغ از آن چیزهایی است که من خیلی دوستش دارم. همين را می‌خواهم انفاق کنم. نبي مکرم اسلام صلی‌الله عليه وآله وسلّم فرمودند: اين کار سودمند و معامله پرفایده‌ای با خداوند است اما توصيه من اين است که به خويشاوندان خود انفاق کن.[ مجمع البيان و صحيح بخاري و مسلم ذيل آيه.]

انسان اول بايد کمک و رفع نياز را از بستگان خود شروع کند لذا باغ را به آنها داد. اين استفاده از قرآن می‌شود «أَفَلاَ يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ».[ نساء: ۸۲٫]

بصيرت قرآني

مورد اول: دانشمند ژاپني به نام «کامورا»که مسلمان شده بود، گفت: من خود تحقيق کردم. با يک مهندس مسلمان رفيق شده و سرانجام مسلمان شدم. دو تا دختر داشتم که در توکيو تحصيل می‌کردند و خيلي دوست داشتم که آنها مثل من مسلمان شوند اما مسيحي بودند. به رفيق مهندسم – که مسلمان بود – گفتم: اگر امکان دارد به خانه ما بيايي و براي دخترانم صحبت کني، شايد آنها را جذب اسلام کني.

ايشان به منزل ما در توکيو آمد و با دخترانم گفت‌وگو کرد. يکي از دخترها از دوست من پرسيد: اول بگو نظر قرآن راجع به زن چيست؟ فهميدم ذهن اينها را با شبهه افکني مسموم کرده‌اند که مثلاً در قرآن حقوق زنان ناديده گرفته شده و از اين قبيل شبهه‌ها – اکنون هجمه‌ها عليه دين اسلام زياد است. خود آنها زن را به يک کالا، به يک ابزار و وسيله جذب شهوت، لاابالی‌گری و اباهي­گري تبديل کرده‌اند.

من به ايشان گفتم: اسلام براي زنان کرامت قائل است و آيه ۳۵ سوره احزاب را نوشته و به آنها دادم:

«إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَ الْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْقَانِتِينَ وَالْقَانِتَاتِ وَالصَّادِقِينَ وَالصَّادِقَاتِ وَالصَّابِرِينَ وَالصَّابِرَاتِ وَالْخَاشِعِينَ وَالْخَاشِعَاتِ وَالْمُتَصَدِّقِينَ وَالْمُتَصَدِّقَاتِ وَالصَّائِمِينَ وَالصَّائِمَاتِ وَالْحَافِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَالْحَافِظَاتِ وَالذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيرًا وَالذَّاكِرَاتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُم مَّغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا».

خداوند در اين آيه در ده مورد زن و مرد را در کنار هم گذاشته: مسلمان، صابر، ذاکر، صادق و...

هفته بعد آمدند و گفتند: ما می‌خواهیم مسلمان شويم. عجب کرامتي! تدبر در اين آيه ما را به اسلام کشاند.

البته به خاطر بیشتر بودن مخارج مرد ارثش هم بيشتر است. کسي که مرد خانه‌اش را از دست بدهد بايد زندگی‌اش تأمين شود، زن، مادر و فرزند. به همين خاطر ديه مرد بيشتر است.

آقاي کومورا در مصاحبه‌اش در اين مجله می‌گوید: تدبر در قرآن، دخترهاي من را مسلمان کرد و به رسالت پيغمبر خدا حضرت محمد (صلی‌الله عليه وآله وسلم ) اعتقاد پيدا کردند.[جاذبه قرآن، علي کريمي جهرمي، ص ۷۷]

مورد دوم: قيس بن عاصم کافر بود و خدمت پيغمبر (صلی‌الله عليه وآله وسلم) آمد. پيغمبر (صلی‌الله عليه وآله وسلم) هم سوره الرحمن را برايش خواند.

قيس عرضه داشت: یک‌بار ديگر تکرار کنيد. پيامبر تا سه مرتبه سوره الرحمن را خواند و قيس مسلمان شد. اين تدبر در قرآن می‌شود.

قرائت قرآن سبب ازدياد ايمان: خداوند در سوره انفال می‌فرماید: «وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا».[ انفال، ۲٫] وظيفه ديگر ما نسبت به قرآن اين است که هرگاه خوانده شد بايد ايمان انسان زياد شود. مصیبت‌دیده وقتي قرآن می‌خواند بايد صبور شود. کسي که ترسيده وقتي قرآن می‌خواند بايد آرام شود. انسان حريص وقتي قرآن می‌خواند بايد حرصش از بين برود.

مورد سوم: پسر جوان مرحوم آیت‌الله سيد عبدالله شوشتري از دنيا رفت. آن زمان ايشان امامت جمعه را به عهده داشت و همان روز موقع نماز جمعه بود که به نماز جمعه آمد. سوره جمعه را در رکعت اول و سوره منافقون را در رکعت دوم خواند تا رسيد به آيه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَن ذِكْرِ اللَّهِ»[ منافقون، ۹٫]؛ اي مردم! نه اولاد و نه مال، مانع ذکر خدا نشود. وقتي به اين آيه رسيد، ذهنش مشغول شد. دوباره آيه را خواند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا…»بار سوم خواند و نماز را به اتمام رساند. مستمعين آمدند سؤال کردند چرا اين آيه را سه مرتبه خواندي؟

گفت: دفعه اول خواندم ياد داغ جوانم افتادم که خيلي سخت بود. مرتبه دوم خواندم و آرام شدم. خدا خودش می‌فرماید: مال و اولاد نبايد مانع ذکر خدا شود. پس مرتبه سوم خواندم داغم به صفر رسيد مثل اينکه داغي نديدم و آرام شدم.

اين است «زَادَتْهُم اِيماناً». اينکه قرآن کريم می‌فرماید: «اَفَبِهَذَا الْحَدِيثِ أَنتُم مُّدْهِنُونَ»

قرائت، تدبر، ايمان و دوا گرفتن از قرآن. مگر می‌شود يک انسان کینه‌ای، سوره يوسف را بخواند و کینه‌اش برطرف نشود؟! يک جوانِ شهواني قصه يوسف را بخواند و شهواتش را مهار نکند؟! يک آدم مصیبت‌دیده، قصه ايوب را بخواند و صبر ايوب را نگيرد؟! يک انسان ثروتمند داستان قارون و سليمان را بخواند و باز دنبال دنيا باشد؟!

بايد در زندگي ما پايه قرآن کارآمد شده و قرآن به روز گردد نه اينکه وقتي صداي قرآن را می‌شنوند بپرسند چه کسی از دنيا رفته و ياد مصيبت و قبرستان بيافتند. قرآن کتاب حيّ است. در روایت داریم که: «الْقُرْآنُ حَيُْ لا يَمُوتُ»[ تفسير عياشي، ج۲، ص ۲۰۳٫] زنده‌ای است که نمی‌میرد، آن را نمی‌رانید یا قرآن غناي محض است، بی‌نیازی محض است؟[ قال ابو عبدالله عليه السلام: الْقُرآنُ غِنَّي لاَ غِنَي دُونَهُ وَ لاَ فَقْرَ بَعْدَه (وسائل الشيعه، ج۶، ص ۱۶۸)]

امام سجاد (علیه‌السلام ) فرمودند: اگر همه عالم از دنيا بروند، ولي قرآن با من باشد، من نمی‌ترسم و وحشت نمی‌کنم.[ لَوْ مَاتَ مَنْ بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ لَمَا اسْتَوْحَشْتُ بَعْدَ أَنْ يَکُونَ الْقُرآنُ مَعِي (کافي، ج۲، ص ۶۰۲)]

سخن گوته درباره قرآن

گوته دانشمند آلماني، شاعر و ریاضی‌دان بزرگ می‌گوید: من با قرآن خيلي بيگانه بودم، کشیش‌ها ما را ترسانده بودند. وقتي به قرآن مراجعه کردم، ديدم اين کتاب شايستگی دارد که جهان را اداره کند و سرانجام يک روز اين کار را خواهد کرد.[ پنج گام، ص ۲۰۰٫]

سخن گوستاولبون درباره قرآن

گوستاولبون، دانشمند فرانسوي در کتاب «تاريخ اسلام و عرب»می‌گوید: زيباترين نظام اخلاقي را قرآن دارد. هر چه کتاب در اخلاق نوشته‌اند و هر چه کتاب آمده، هیچ‌کدام نظام اخلاقي قرآن را ندارد.

با قرآن مأنوس باشيد قرآن شفاء و هدايت و تبيان است. بنگريم چگونه درمان دردهايمان را از قرآن بگيريم؟ کتاب‌های بسياري نوشته شده، مثلاً فرض کنيد اگر سرت درد می‌کند دستت را روي شقیقه‌ات بگذار و هفت مرتبه آيه دوم و سوم سوره طلاق را بخوان.

اگر می‌خواهی ثروتمند شوي سوره واقعه را بخوان.

اگر می‌خواهی عذاب از ميت برداشته شود، هفت مرتبه سوره «إنا انزلناه»را بخوان ولی صحبت در مورد اين آثار نيست. اين اثرها بر قرآن مترتب است. مرحوم علامه مجلسي می‌گوید: بر بيش از هزار مريض سوره حمد را خواندم، خوب شدند. اما بحث فراتر از اين است.

مسائلی از جمله اضطراب، ترس، افسردگي، به‌هم‌ریختگی، ضعف اعصاب، سوءظن، بدبيني، روابط بد خانوادگي و نگراني، امروزه گريبان گير جامعه شده است که قرآن براي همه اين موارد راهکاری دارد. اما چگونه می‌شود از قرآن به دست آورد؟

«شِفاءٌ لِما فِي الصُّدُور»، پنجاه و هفتمين آيه از سوره يونس است که اين ادعا را کرده، اما چگونه می‌توان از قرآن بيرون آورد.

اين دعاي پيامبر اکرم (صلی‌الله عليه وآله وسلم) بود: خدايا! صدر ما، قلب ما، زبان ما و وجود ما را با قرآن نوراني بفرما.

روضه و گریز

روضه قرآن خواندن سر امام حسين علیه‌السلام

آري قرآن احترام و قرآن‌خوان هم احترام دارد. أبا عبدالله (علیه‌السلام) روز عاشورا زماني که بر بالاي سر حبيب آمد يک جمله فرمود. کساني که کربلا بودند دارای فضايل زيادي و برخي نیز اصحاب پيغمبر بودند و شجاعت زيادي داشتند اما امام حسين (علیه‌السلام) بر اين صفت حبيب دست گذاشت و فرمود: «لله درّک يا حبيب».

اي حبيب! خدا اجرت بدهد تو فاضل بودي. در یک‌شب ختم قرآن می‌کردی.[ در کربلا چه گذشت، ترجمه نفس المهموم، ص ۲۴۸٫]

امام حسين (علیه‌السلام) از قرآن‌خوان تجليل کرد آن هنگام که بالاي سر قاري قرآن آمد و صورت بر صورتش گذاشت. يعني اي مردم! قاري قرآن محترم و قرآن‌خوان احترام دارد. خودش در جمله‌ای فرمود: «مِنَ الْمُؤْمِنينَ رِجالٌ صَدَقُوا ما عاهَدُوا اللهَ عَلَيْهِ».[ احزاب، ۲۳٫]

بالاي سر همه شهدا که می­آمد اين آيه را می­خواند. هر کس مي­آمد با او وداع کند، قرآن می‌خواند.

علی‌اکبر (علیه‌السلام) که به ميدان می‌رفت به پشت سر او نگاه می‌کرد و قرآن می‌خواند: «إِنَّ اللّهَ اصْطَفَى آدَمَ وَنُوحًا».[ آل عمران، ۳۳٫]

حسين (علیه‌السلام) قرآن ناطق، ترجمان قرآن و تجلي قرآن است. لحظه‌ای که سر أبا عبدالله بالاي نيزه شروع به خواندن قرآن کرد زيد بن أرقم مي گويد: من در غرفه بودم، شنيدم صداي قرآن مي آيد، با خود گفتم اين صدا آشناست.

«أَمْ حَسِبْتَ أَنَّ أَصْحَابَ الْكَهْفِ وَالرَّقِيمِ كَانُوا مِنْ آيَاتِنَا عَجَبًا».[ کهف، ۹٫]

يک وقت نگاه کردم ديدم سر فرزند فاطمه (عليه السلام) است.[ در کربلا چه گذشت، ترجمه نفس المهموم، ص ۳۷۷؛ منتهي الآمال، ص ۵۷۱٫]

رَأْسٌ زُهْرِيٌّ قَمَرِيٌّ أَشْبَهُ الْخَلْقِ بِرَسُولِ الله[بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۱۱۴٫]

نقل است همين طور که صداي قرآن شنيده مي شد يک وقت زينب کبري (عليها السلام) خطبه اش را متوقف کرد. رو به برادر کرد و گفت:

مَا تَوَهَّمْتُ يَا شَقِيقَ فُؤَادِي کَانَ هَذَا مُقَدَّراً مَکْتُوبَا

برادر جان! همه مصيبت ها را ديدم. ببين چگونه دختر کوچکت خيره خيره نگاه مي کند. تو مرا توصيه به صبر کردي و من هم صبر مي کنم. اما حسين جان:

يَا أَخِي فَاطِمَ الصَّغِيرَةَ کَلِّمْهَا فَقَدْ کَادَ قَلَبُهَا أَنْ يَذُوبَا[بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۱۱۵٫]

برادر، دو جمله با دختر کوچکت سخن بگو، مي ترسم همين جا روح از بدنش جدا شود.

شايد گفته باشد عمه جان! مگر بابام قرآن نمي خواند، پس چرا سنگش مي زنند؟!